

سُورَةُ الْقَمَرِ ٥٤

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران
إِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ

﴿١﴾

چو آن ساعت و وعده آمد به سر شکافت از وسط ناگهانی قمر
وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ

﴿٢﴾

چنین آیتِ حق و این‌سان نشان ببیند واضح چو این منکران
بگردانده روی و بگویند ز کین که این جادویی مستمرّست یقین
وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ ۚ وَكُلُّ أَمْرٍ مُّسْتَقَرٌّ

﴿٣﴾

دروغین بخواندند آیاتِ حق شدند پیرو نفسِ خود این فِرَق
ولی هر اموری به هر مرتبت شود مستقر جای خود عاقبت
وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ

﴿٤﴾

خبرهای محکم به آیاتِ ناب همه پند می‌بوده اندر کتاب
 رسید جملگی از برای بشر که عبرت بگیرند زین سان خبر
 حِكْمَةٌ بِالْغَةِ طَّيِّمَةٌ فَمَا تُغْنِي النَّذْرُ



رسا باشد آن حکمتش در کمال که آمد به سوی بشر این مقال
 ولی نشنوند گر که پند مردمان نیابند سودی ز هشدارشان
 فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نَّكَرٍ



بگردان تو روی خودت ای نبی! ز این قوم که نالایقانند همی
 رسد روزی که بانگ آید برون به زشتی بخوانند افرادِ دون
 خُشْعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ



نهند چشمِ خود بسته با حال زار ز قبرها بیایند و گیرند قرار
 پر از خشیت و غرقِ در واهمه مثالِ ملخ‌ها بیایند همه
 مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ طَّيِّمٌ يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِرٌ



شتابان به سوی منادی روان بیایند و گویند همی کافران
 چه دشوار روزی بود این زمان که سختی ببینیم ز اعمالمان
 كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ



به دورانِ ماقبلِ نیز قومِ نوح بکردند تکذیبِ او در وضوح
 بگفتند زِ خشم و زِ کینه همی که دیوانه هست او، نباشد نبی
 ستم‌ها نمودند به آن مردِ راد هم آنها که بودند بسی بدنهاد
 فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَأَنْتَصِرْ

﴿۱۰﴾

دعایی بیاورد بر ربِّ خویش که اندر ره دین و آیین و کیش
 بگشتم، مغلوبِ این قومِ دون که فتنه نمایند بسی گونه‌گون
 بده یاوری تو مرا کردگار! که فائق بگردم همی آشکار
 فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُّنْهَمِرٍ

﴿۱۱﴾

گشودیم آنکه زِ خشمِ گران همه بابِ موجود در آسمان
 که سیلابِ سختی بیاید زمین شود آب بر کلّ خاک جایگزین
 وَفَجَرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ

﴿۱۲﴾

بسی چشمه‌ها هم به روی زمین نمودیم جاری همه اجمعین
 شدند مجتمع و بگشتند به در مقدّر چنین بود، حسبِ قَدَر
 وَحَمَلْنَاهُ عَلَىٰ ذَاتِ الْأَوَاحِ وَدَسَّرَ

﴿۱۳﴾

به کشتی نشانیدیم نوحِ نبی زِ الوار و میخ‌های محکم همی
 تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءَ لِمَنْ كَانَ كُفِرَ

به فرمان و بر اذنِ ما شد روان
 بگشتند مجازاتی سخت کافران
 شکافت سینه‌ی آبِ کران تا کران
 عقوبت بدیدند زِ انکارشان
 وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ

نجاتش بدادیم زِ فضلِ عیان
 که اندرز پذیرند زِ آن مردمان
 بگردد چنین واقعه خود نشان
 کسی هست عبرت پذیرد زِ آن؟
 فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ

چه سنگین بگردد زِ ما عاقبت
 وَلَقَدْ يَسِّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ
 عقوبت رسد جای هر موهبت

به قرآن بسی ساده کردیم بیان
 پذیرد کسی این چنین آیه‌ها؟
 که یابند همی پند زِ آن مردمان
 نمایند قبول از دل و دیده‌ها؟
 كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ

نمودند تکذیب بسی قومِ عاد
 عقوبت زِ ما شد آشکار
 زِ کین و غرض‌ورزی و از عناد
 چه سنگین همی بود فرجامِ کار
 إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ

نمودیم بادی روان سویشان زِ طوفانِ صرصر، قوی و گران
 بشد روز نحسی زِ بهرِ عِقاب همی مستمر بود آن سان عذاب
 تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ

که طوفانی تند و گران این چنان زِ پا برگند جمله‌ی مردمان
 همان طور که از ریشه آرد برون بگردند نخل‌ها همه واژگون
 فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ

عقوبت زِ ما سخت و شد آشکار چه سنگین همی بود فرجامِ کار
 وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ

هر آنچه زِ قرآن بگردید بیان بگفتیم ساده، بسیط و روان
 کسی هست آیا پذیرای آن؟ زِ خیلِ جماعات و از بندگان
 كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذْرِ

دروغین بخواندند، قومِ ثمود رسولِ خدا و نشان، هر چه بود
 فَقَالُوا أَبَشَرًا مِّنَّا وَاحِدًا نَّتَّبِعُهُ إِنَّا إِذَا لَفِيَ ضَلَالٍ وَسُعْرٍ

بگفتند که آیا بود این روا؟ شویم پیرو یک کسی همچو ما؟
 اگر که شویم تابع یک بشر به گمراهی افتیم و رنج، سربه‌سر
 أَلْقَى الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌّ

﴿۲۵﴾

فقط او بود بین ما مستحق؟ که وحیی به سویش بیاید ز حق؟
 هر آنچه بگوید دروغ است نه دین دروغ‌گویی بی‌باک باشد یقین
 سَيَعْلَمُونَ غَدًا مِّنَ الْكَذَّابِ الْأَشِرِّ

﴿۲۶﴾

بفهمند فردا، چنین منکران دروغگو چه کس بود در این میان
 إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةَ فِتْنَةً لَهُمْ فَأَرْتَقِبْهُمْ وَاصْطَبِرْ

﴿۲۷﴾

بکردیم ارسال سپس ناقه را بر ایشان همی امتحان فتنه را
 به صالح بگفتیم و بر آن حبیب نظاره نما و تو باش باشکیب
 وَنَبِّئْهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلٌّ شَرِبَ مِّمَّا حَتَّزَ

﴿۲۸﴾

خبر ده بر ایشان ز تقسیم آب که تقسیم بر دو بشد از صواب
 ز چشمه به یک روز آب شماست عدالت چنین بهر هر دو رواست
 و روز دگر آب چشمه‌سرا فقط بهر ناقه بود آن روا
 فَنَادَوْا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ

﴿۲۹﴾

ولی صاحب خود بخواندند ز کین که بود او عدوی خدا همچنین
 مجهز شدند، ناقه کردند پی چه راه خطایی نمودند طی
 فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ

﴿۳۰﴾

عقوبت ز ما سخت و شد آشکار چه سنگین همی بود فرجام کار
 إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمٍ الْمُحْتَظِرِ

﴿۳۱﴾

عذابی بدادیم به قوم لئیم خروشی ز صیحه بیامد عظیم
 چو پوشال بگشتند زیر و زبر مثال علفهای خشکیده، پر
 وَلَقَدْ يَسْرَنَّا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ

﴿۳۲﴾

هر آنچه ز قرآن بگردید بیان بگفتیم ساده، بسیط و روان
 کسی هست آیا پذیرای آن؟ ز خیل جماعات و از بندگان؟
 كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالنَّذْرِ

﴿۳۳﴾

دروغین بخواندند آن قوم لوط رسول و ز آیاتی که شد هبوط
 إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَّجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ

﴿۳۴﴾

نمودیم ارسال زِ بادی گران که سنگ‌های ریزه نمودی روان
 سحرگه به جز لوط و هم خاندان هلاکت بدیدند آن بددلان
 نَعْمَةٌ مِّنْ عِنْدِنَا ۚ كَذٰلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ

﴿۳۵﴾

رسانیم نعمت چنین ما عیان بر آنها که گردند از شاکران
 وَلَقَدْ اَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالنَّذْرِ

﴿۳۶﴾

بترسند آن قوم خود را چو لوط زِ خشمِ خدا و زِ قهر و سقوط
 ولیکن بیاورده شک آن خسان زِ پند و زِ اندرز و آیاتمان
 وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا اَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذِرْ

﴿۳۷﴾

نمودند طلب نیز زِ مهمان او زِ راه خطا تا شوند کامجو
 نمودیم کور ما همان فاسدان که نارند طلب از گنه این‌چنان
 بگفتیم چشید نیز از ما عذاب چو لایق بگشتید بر این عِقاب
 وَلَقَدْ صَبَّحَهُمْ بُكْرَةً عَذَابٌ مُّسْتَقَرٌّ

﴿۳۸﴾

رسید وقت فجر و بگردید پگاه بشد مستقر آن عذابِ اِلَه
 فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذِرْ

﴿۳۹﴾

بگفتیم چشید این عذابِ الیم که باشد زِ خشمِ خدای کریم
وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ
﴿٤٠﴾

هر آنچه زِ قرآن بگردید بیان بگفتیم ساده، بسیط و روان
کسی هست آیا پذیرای آن؟ زِ خیلِ جماعات و از بندگان
وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النَّذْرُ
﴿٤١﴾

به فرعون و بر قوم او و سپاه رسولان رسیدند زِ سویِ اله
كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ
﴿٤٢﴾

دروغین بخواندند آیاتِ ما به تکذیبِ پیغمبر و رهنما
به پاسخ نمود جمله را تارومار عزیز و تواناست پروردگار
أَكْفَارُكُمْ خَيْرٌ مِّنْ أَوْلَئِكَمُ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ
﴿٤٣﴾

به پندارتان این بود؟ کافران! که باشید بهتر زِ پیشینیان؟
و یا آنکه اندر زُبرِ بر شما بیامد براتِ نجات از خدا؟
أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُّنتَصِرٌ
﴿٤٤﴾

و یا آنکه گویند کفارِ دون؟ چو ما گشته‌ایم متحد گونه‌گون
 شدیم مجتمع ما همه اجمعین به فتح و به نصرت رسیم بالیقین
 سَيَهْزِمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ

﴿۴۵﴾

هزیمت ببینند ولی جملگی رود اتحاد سوی واماندگی
 شوند مُنهزم هم نبینند قرار کنند پشت بر جنگ و آرند فرار
 بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَدْهَىٰ وَأَمَرٌ

﴿۴۶﴾

رسد ساعت و وعده آید قرار چه سخت ساعتی و پر از اضطرار
 قیامت به پا و رسد یومِ دین به کفار، آسیب رسد سخت‌ترین
 إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ

﴿۴۷﴾

روند مجرمان بر ضلالت همه به قعرِ جهنّم، پر از واهمه
 يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُقُوا مَسَّ سَقَرٍ

﴿۴۸﴾

در آن روز شوند در جحیم، مستقر در آتش روند هم به صورت و سر
 ندایی بگوید به قومِ لئیم چشید مزه‌ی آتش اندر جحیم
 إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ

﴿۴۹﴾

هر آنچه که ما آفریدیم ز جود به اندازه و قدرِ خود کرد نمود
وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ

﴿۵۰﴾

و امری نباشد به جز امرِ ما که واحد بود امر و گردد به پا
به اجرا بیاید، در هر زَمَن به اندازه‌ی چشم بر هم زدن
وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مَّذْكُرٍ

﴿۵۱﴾

بکردیم هلاک ما به دورِ سبق مثال شما آن عدویانِ حق
بود پندگیرنده‌ای در جهان؟ که عبرت پذیرد ز پیشینیان؟
وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ

﴿۵۲﴾

هر آنچه نمایند در این جهان شود ثبت اندر زُبرِ این میان
وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌّ

﴿۵۳﴾

نگاشته بگردد ز کارِ صغیر و یا گر که باشد، مطلب، کبیر
إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ

﴿۵۴﴾

یقیناً که آن اهلِ تقویٰ و دین درآیند همه در بهشتِ برین

که نه‌رهای زیبا به اطرافشان در آنجا بمانند همی جاودان

فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ

﴿۵۵﴾

در آن جایگاهی بگیرند قرار که صدق و صفا باشد و اقتدار
به پیشگاه آن مالکِ دو جهان همان مقتدر که بود جاودان